

سخن روز: بیانیه نشر مستضعفین بمناسبت:

## شروع سال تحصیلی جدید (88-89) همراه با بازگشایی دانشگاهها و مدارس، پیام آور سونامی جنبش دانشجویی و دانش آموزی و جنبش معلمان برای حاکمیت فقهاتی

**مقدمه:** همزمان با فرار رسیدن مهرماه و شروع سال تحصیلی جدید و بازگشایی دانشگاهها و مدارس و معلمان و پیوند دوباره بیش از 15 میلیون جوان کشور در بستر کلاس و درس و آموزش رژیم فقهاتی حاکم که خود را سرمست از سرکوب جنبش اجتماعی 22 خرداد و پیروزمند کودتای مخملی 22 خرداد و کودتای نظامی 30 خرداد و موفق در سرکوب جنبش 18 تیر و جنبش دانشجویی می بیند و در حال سرکوب تمام عیار جنبش های قومی در غرب کشور می باشد پس از عیان شدن شیوه های سرکوب و قتل و عام و شکنجه های قرون وسطائی و اعتراف گیریهای استالینی و زندانهای قرون وسطائی اش امثال کهریزک و اوین و .. که آبروی از دست رفته ابوغریب و گوانتانامو و... به آنها باز گردانید اینبار با اقدام فرار از جلو سعی می کند که با جنایتهای قرون وسطائی رژیم فقهات از 23 خرداد ماه تا به امروز در عرصه های مختلف زندانها و خوابگاههای دانشگاه و تظاهرات آرام خیابانی مردم آتش خشم توده ها و دانشجویان و معلمان و دانش آموزان خاموش نماید تا براحتی بتواند خود را آماده سرکوب جنبش دانشجویی و جنبش معلمان و جنبش دانش آموزان و جنبش اجتماعی سرکوب شده 22 خرداد بنماید. بهر حال آنچه با فرا رسیدن مهر ماه بیش از هر چیز رژیم فقهاتی حاکم را بوحشت انداخته است اینکه (پس از سرکوب و دستگیری تشکلات طرفدارتزر اصلاح از درون رژیم فقهاتی حاکم بصورت نرم و تدریجی و غیر قهرآمیز و پارلمانتاریسمی که در کادر پنج تشکل:

- حزب مشارکت
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
- دفتر تحکیم وحدت و سازمان ادوار تحکیم
- تشکل روحانیون مبارز و حزب اعتماد ملی - کروی
- کارگزاران

رهبری جنبش اجتماعی 22 خرداد را بدست گرفته اند و در طول 8 سال حاکمیت خود از سال 76 تا سال 84 نتوانستند بر مبنای این تزر فرمیستی خود حداقل خواسته خود را بر رژیم فقهاتی حاکم کنند ( با پاره شدن زنجیر پیوند جنبش اجتماعی 22 خرداد توسط سرکوب های خشن و قرون وسطائی همراه با فرا رسیدن ماه مهر و شروع سال تحصیلی جدید و سرازیر شدن بیش از 15 میلیون نفر به دانشگاهها و مدارس جنبش دانشجویی بتواند با فعال شدن دوباره پس از سرکوب خشن ماههای اخیر بتواند بعنوان حلقه مفقوده یا زنجیر پیوند جنبشهای مختلف:

الف - جنبش اجتماعی طبقه متوسط

ب - جنبش دانش آموزی

ج - جنبش معلمان

د - جنبش زنان

ه - جنبش کارگران

و- جنبش اقلیتهای قومی و..

در آید و با این عمل و تمامی زحمات رژیم فقهاتی که از 23 خرداد تا این زمان جهت پاره کردن نخ تسبیح پیوند جنبش اجتماعی 22 خرداد اعم از کشتار و شکنجه و اعتراف گیری و.. کرده است بر باد رود و زمینه از سرگیری سونامی 25 خرداد را فراهم سازد البته سونامی با هژمونی پیگیر تر و مقاوم تر و آینده بین تر که دیگر نه تنها تیغ اعتراف گیری و شکنجه های قرون وسطی و قتل و عام بر او تاثیر نخواهد کرد بلکه با توجه به تجاربی که از 18 تیر 78 تا کنون کسب کرده است بصورت انقلابی تر نه با شعار اصلاح از درون رژیم فقهاتی آنچنانکه رهبری جنبش 22 خرداد سر می داد بلکه برپایه شعار و استراتژی اصلاح از برون به رژیم فقهاتی این در س را بدهد که: هر که باد کاشت طوفان درو خواهد کرد.

ما و جنبش دانشجویی در سال تحصیلی جدید

بمناسبت فرارسیدن مهر ماه و آغاز سال تحصیلی جدید و حساسیت شرایط سیاسی - اجتماعی - تاریخی کشورمان و قرار گرفتن جنبش دانشجویی در تند پیچ مسئولیت تاریخی خود مناسب می بینیم که در اینجا نکاتی چند با دانشجویان در میان بگذاریم:

تاریخ جنبش دانشجویی کشور ما حتی اگر دوره 14 ساله دیکتاتوری رضا خان را نادیده بگیریم (تاسیس دانشگاه تهران بعنوان نخستین مهد پیدایش جنبش دانشجویی ایران در سال 1306 می باشد که تا شهریور سال 1320 که رضاخان از ایران تبعید گردید 14 سال طول کشید که ما این دوران و مرحله را دوران تاسیس جنبش دانشجویی نام گذاری می کنیم که بدلیل اینکه جنبش دانشجویی در این دوران پروسه تکوینی و جنینی خود را طی میکرد لذا در حالت نیروی در خود بسر می برد ولی از شهریور سال 1320 که با اوج گیری جنبش اجتماعی و کارگری و... کشورمان جنبش دانشجویی توانست با پیوند به جنبش اجتماعی از مرحله نیروی در خود عبور کند و وارد مرحله نیروی برای خود شود و حیات تاریخی مسئولیت اجتماعی خود را آغاز نماید دوران استقرار جنبش دانشجویی می نامیم) از شهریور 20 همراه با شروع جنبش اجتماعی و سیاسی و اعتلای جنبش کارگری و جنبش قومی و جنبش زنان که جنبش دانشجویی ما نیز وارد مرحله اعتلا و حیات تاریخی خود شده است تا این زمان مدت 68 سال از تاسیس و استقرار جنبش دانشجویی ایران میگذرد که جا دارد دانشجویان ما در سرآغاز شصت و نهمین سال استقرار خود دمی به عقب بنگرند و گذشته 68 ساله خود را باز شناسی و نقد کنند تا چراغ راه هدایتی برای این مرحله تاریخی خود حاصل نمایند اینکه در این 68 سال از کجا شروع کرده اند و اکنون در کجا قرار دارند و بکجا می خواهند بروند (و بقول امام علی رحمه الله امرء علم من این و فی عین و الی این: رحمت خدا بر انسانهایی که با نقد گذشته خود بدانند از کجا حرکت کرده اند و اکنون در کجا قرار دارند و بالاخره بکجا می خواهند بروند) اگر بخواهیم با یک نگاه کلی 68 سال تاریخ جنبش دانشجویی را باز شناسی کنیم باید با متد دکارت که می گفت تقسیم کن تا بتوانی راحت تبیین کنی این 68 سال جنبش دانشجویی را اول به توصیه دکارت به پنج مرحله تقسیم می کنیم:

**مرحله اول از تاریخ شهریور 20 تا 28 مرداد 32** که جنبش دانشجویی ما اگرچه دوران تاسیس خود را پشت سر گذاشته بود و وارد مرحله دوران استقرار خود گردید بخاطر اینکه بجای حفظ استقلال هویت تاریخی خود وابسته به جریانهای چپ و ملی فعال اجتماعی گردید نتوانست رسالت تاریخی خود را بنحو احسن در عصری که نهضت مقاومت ملی هژمونی جنبش اجتماعی و سیاسی در دست داشت انجام دهد و گاهی بعلت چپ رویهای تلقینی از جانب حزب توده سمت گیری مبارزه خود را گم کرده و بصورت مانعی در مسیر نهضت مقاومت ملی مردم ایران در آمد بعبارت دیگر آنچه باعث گردید که بلحاظ اسباب شناسی جنبش دانشجویی در مرحله اول جنبش دانشجویی نتواند رسالت تاریخی خود را بانجام برساند تکیه بر مای جبهه ای بجای تکیه بر مای هویتی خود بود توضیح اینکه جنبش دانشجویی ما بخاطر اینکه در مرحله اول حرکت خود توسط مای هویتی خودش وارد جنبش اجتماعی و سیاسی نگردید این امر باعث گردید تا در عرصه مای جبهه ای که انتخاب کرده بود استقلال هویتی خود را از دست بدهد و در نتیجه این مای جبهه ای استراتژی او در عمل بدل به مای حزبی شود البته این مای حزبی جانشین شده بجای مای جبهه ای آن مای حزبی نبود که از اعتلای ساختاری پروسسز خود جنبش دانشجویی حاصل شده باشد بلکه مای حزبی جدید جنبش دانشجویی عبارت بود از حل شدگی خارج از مای هویتی در حزب فعالی بود که جنبش دانشجویی خود را به آن وابسته کرده بود مثل حزب توده که افسار جنبش دانشجویی را بکف گرفته بود و همراه با چپ رویهای فرصت طلبانه خود جنبش دانشجویی را هم دنبال خود می کشید و میدان را برای تاخت و تاز امپریالیسم بر علیه مصدق فراهم میکرد و بطوریکه اگر بگوئیم حزب توده و همراه آن جنبش دانشجویی در این مرحله تاریخی یکصدم تظاهرات و فحش هائی که نثار مصدق کرد بر علیه امپریالیسم امریکا و انگلیس نکرد سخنی بگزارف نگفته ایم.

**مرحله دوم از تاریخ 28 مرداد 32 تا تاریخ 15 خرداد 42** که در این مرحله جنبش دانشجویی بجای تکیه انفعالی بر مای حزبی بدلیل از صحنه بیرون رفتن آن احزاب مدعی بخود آمد و تصمیم گرفت تا بر مای هویتی خود تکیه کند و خود هژمونی جنبش اجتماعی را بکف بگیرد اینجا بود که جنبش دانشجویی ما توانست اسطوره اختناق سیاه حاصل از کودتای 28 مرداد را در خلاء نیرو های خبره در هم شکند و جنبش اجتماعی و جنبش کارگری سرکوب شده توسط رژیم کودتا را دوباره بحرکت وادارد و خود جنبش دانشجویی مهد پرورش انسانهای بزرگی چون شریعت رضوی یا بزرگ نیا یا قنذچی

با بیژن جزنی و محمد حنیف نژاد و بدیع زادگان و سعید محسن و صفائی فراهانی و حمید اشرف و احمد زاده ها و... گردد که هر کدام از این دست پروده های جنبش دانشجویی خود قادر به هدایت جنبش اجتماعی - تاریخی کشورمان بودند.

**مرحله سوم تاریخ جنبش دانشجویی از 15 خرداد سال 42 تا مهر ماه سال 56** می باشد که در این مرحله بخاطر سرکوب قهر آمیز جنبش اجتماعی 15 خرداد و سیطره مطلق اتوکراتیک و استبداد سیاه شاه بر اندام جامعه قدرت هرگونه فعالیت دمکراتیک را از بخش های مختلف جنبش مردمی گرفته بودند و تمامی خبره های قبلی هژمونی توده ها یا اعدام شده بودند یا در زندانهای شاه بودند و یا در تبعیدگاههای داخلی و خارجی بسر می بردند و یا خودشان جهت صیانت جان فرار را بر قرار ترجیح داده بودند و کنج عاقبت را برگزیده بودند اینجا بود که جنبش دانشجویی گردونه مبارزات علنی و مخفی قهرآمیز و افشاگرانه خود از حسنیه ارشاد تا میدان های اعدام و جولانگاههای مسلحانه بدست گرفت و کار را به آنجا رسانید که رژیم شاه در اوج دوران پیروزی خود بر جنبش تصمیم به عقب نشینی گرفت و فضا را در سال 56 برای حضور علنی خود آماده کرد.

**مرحله چهارم تاریخ جنبش دانشجویی از تاریخ مهر ماه 56 تا 18 تیر ماه سال 78 می باشد:** با فرارسیدن مهرماه سال 56 و بازگشایی دانشگاهها جنبش دانشجویی تحت رهبری جنبش دانشجویی دانشگاه صنعتی آریامهر ( دانشگاه صنعتی شریف فعلی ) که با شعار مخالفت با انتقال دانشگاه صنعتی آریامهر از تهران به اصفهان (که شاه توسط آن می خواست خود را از خطر جنبش در حال اعتلای این دانشگاه که بعنوان پیش کسوت جنبش دانشجویی ایران درآمده بود خلاصی بخشد ) وارد فاز نوینی از اعتلای جنبش خود گردید بطوریکه تظاهرات دانشجویی بالاخص تظاهرات دانشجویان دانشگاه آریامهر محدود به محیط دانشگاه نگشته و بعرصه خیابان آیزنهاور ( خیابان آزادی فعلی ) تا میدان 24 اسفند ( میدان انقلاب فعلی ) کشیده شد که حاصل آن فروریختن ترس مردم از حاکمیت بود که خود دلیل شروع جنبش اجتماعی و کارگری گردید همان جنبش اجتماعی - کارگری که باعث سقوط سلطنت شاه و استقرار نظام فقهاتی در 22 بهمن سال 57 گردید اگرچه جنبش دانشجویی در سرآغاز شکل گیری جنبش اجتماعی - سیاسی 22 بهمن در نیمه دوم سال 56 رهبری جنبش را در دست داشت اما بعلت اعتلای برق آسای جنبش اجتماعی و جنبش کارگری و سرازیر شدن میوه چیمان جنبش از خارج بداخل و عدم آمادگی و توانائی تشکیلاتی جنبش دانشجویی جهت سازماندهی جنبش اجتماعی و جنبش کارگری و جنبش زنان باعث گردید تا گردونه جنبش اجتماعی و جنبش کارگری از دست جنبش دانشجویی خارج گردد و در دست جریان روحانیت قرارگیرد که روحانیت توسط تشکیلات سنتی خود توانست گردونه جنبشهای دانشجویی و اجتماعی و کارگری بر مراد خود بچرخاند اینجا بود که عکس خمینی توسط سازماندهی سنتی روحانیت از زمین به ماه انتقال پیدا کرد و با قرار گرفتن عکس خمینی در ماه توسط روحانیت سنت گرای ارتجاعی هژمونی خمینی و روحانیت بر جنبشهای اجتماعی - کارگری - زنان و بالاخص دانشجویی تثبیت گردید که حاصل این تثبیت هژمونی روحانیت و خمینی بر جنبش های اجتماعی - کارگری - زنان - قومی و دانشجویی شکل گیری نظام فقهاتی در 22 بهمن 57 بر گور انقلاب سیاسی - اجتماعی 22 بهمن سال 57 شد ولی جنبش دانشجویی حتی بعد از استقرار نظام فقهاتی نتوانست به جمع بندی در باب گذشته خود بپردازد لذا در ادامه آن دنباله روی قبل از انقلاب فقهاتی پس از پیروزی انقلاب فقهاتی 22 بهمن آن دنباله روی ادامه یافت و با این عمل مرحله اول تاریخ جنبش دانشجویی یعنی شهریور 20 تا 28 مرداد 32 تکرار گردید که حاصل آن پریشانی و پراکندگی و بی هویتی جنبش دانشجویی بود که عاملی گردید تا هر کدام از جریانهای سیاسی مطرح در عرصه جنبش سیاسی از خود حاکمیت گرفته تا نیروهای مذهبی و غیر مذهبی و ملی سعی میکردند تکه ای از جنبش دانشجویی را وابسته بخود کند و توسط آن دست به قشون کشی و اردوگشی بر علیه یکدیگر و یا بر علیه حاکمیت بزنند که حاصل همه اینها اکلتنیویته یا قطعه قطعه شدن وحدت هویتی دانشجویی گردید که خود این امر بستری گردید جهت جنگ دانشجویان با دانشجو اینجا بود که حاکمیت فقهاتی کوشید حداکثر کلاه از نمذ افتاده جنبش دانشجویی برای خود تهیه کند ابتدا توسط ایجاد نهادهای دانشجویی موازی مثل بسیج دانشجویی یا جهاد دانشجویی یا تحکیم وحدت دانشجویی یا دانشجویان پیرو خط امام یا انجمن های اسلامی حداکثر زمینه جذب نیروها و بستر نهادینه کردن آنها را فراهم سازد و پس از اینکه پایه های دانشجویی خود را نهادینه کرد کوشید تا تضاد خود با جریانهای سیاسی را بجای اینکه توسط سر انگشتان نظامی خود حل نماید توسط جنگ درون دانشگاه حل نماید چرا که حاکمیت فقهاتی این حقیقت را به نیکی دریافته بود که خواستگاه اصلی نیروهای معارض او دانشگاه می باشد لذا در همین راستا بود که پروژه سرکوب رژیم فقهاتی از دانشگاه شروع گردید و شروع این پروژه سرکوب در دانشگاه هم از جریان اشغال سفارت امریکا در 13 ابان سال 58 شکل گرفت که توسط

سناریوی اشغال سفارت رژیم فقهاتی کوشید زمینه سلطه دانشجویان وابسته به خود که قبلا نهاد سازی کرده بود بر کل جنبش دانشجویی فراهم سازد و لذا پس از اینکه مرحله اول پروژه سرکوب دانشگاه حاکمیت فقهاتی که عبارت بود از تثبیت سلطه جناح دانشجویی وابسته به خود بر دانشگاهها به انجام رسید.

مرحله دوم پروژه سرکوب خود را در اردیبهشت سال 59 تحت لوای انقلاب فرهنگی آغاز کرد که رژیم فقهاتی در این مرحله کوشید توسط نیروهای بیرون دانشگاهی خود اعم از نیروهای نظامی و لباس شخصی و انتظامی و روحانی و... توسط سرکوب نظامی با تانک و توپ و اعدام و قتل و عام دانشجویان به تسخیر محیط دانشگاه پردازد و اینجا بود که پس از یکماه زد و خورد و کشت و کشتار دانشگاه را با نیروی نظامی - شخصی بیرون دانشگاهی تسخیر کرد و پس از تسخیر قهر آمیز دانشگاه بود که بلافاصله مرحله سوم پروژه سرکوب دانشگاهها ی رژیم فقهاتی که عبارت بود از تعطیلی دانشگاهها و تشکیل ستاد قرون وسطی انگیزاسیونی شورای انقلاب فرهنگی جهت تصفیه ذهنی - عینی کردن دانشگاهها و غربال کردند نیروهای غیر خودی از نیروهای خودی که همه اینها توسط شورای قرون وسطائی باصطلاح انقلاب فرهنگی تحت عنوان ستاد باز گشائی دانشگاهها به انجام رسید و بالاخره پس از انجام آن تصفیه های قرون وسطائی درون دانشگاه و بعد از اینکه رژیم فقهاتی توانست از 30 خرداد سال 60 کلیه جریانهای سیاسی در عرصه برون دانشگاه را قلع و قمع و سرکوب نماید و نسل کشی های سیاسی خود را در بستر جنگ با عراق به انجام برساند و چتر اختناق و رعب و سرکوب بر تمامی عرصه های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی و.. حاکم کند و زندان را بقول خمینی بدل بدانشگاه کند یا بعبارت دیگر دانشگاه را منتقل به زندان کند در سال 61 در فضای رعب و سرکوب حاکم بر جامعه و دانشگاه به بازگشائی دانشگاه اقدام کرد طبیعی بود که در چنین شرایطی آنچه از دانشگاهها باقی مانده بود جز سر انگشتان اجرائی رژیم فقهات که توسط سهمیه بندی و غربالها و گزینش و.. چیزی نبود لذا در همین رابطه بود که از سال 61 تا سال 78 دانشگاه برای دومین بار در لاک خود فرو رفت و حیات درون خودی را از سرگرفت (مرحله اول حیات در خودی دانشگاه بازگشت پیدا می کند به زمان رضا شاه که از سال 1306 تا سال 1320 یعنی مدت 14 سال استبداد رضا شاهی بخاطر اینکه دانشگاه مرحله جنینی و دوران تاسیس خود را طی میکرد در لاک خود رفته و از صحنه جامعه غایب بود) اما تفاوتی که میان این دو مرحله تکوینی و تاسیسی وجود داشت این بود که در مرحله اول یعنی دوران رضاشاه دانشجو بدون گزینش و سهمیه بندی و انگیزاسیون یا تفتیش عقاید قرون وسطائی یا رانت بازی فقط برحسب صلاحیت علمی خود وارد دانشگاه شده بود اما در مرحله دوم تکوینی نیروئی که در دانشگاه مانده بودند از تمامی فیلترهای سهمیه بندی و گزینشی و شورای انقلاب فرهنگی و... گذشته بودند و تنها مشخصه ای که نداشتند صلاحیت علمی بود همین جا بود که رژیم فقهاتی در سال 61 در سرآغاز مرحله دوم تاسیس جنبش دانشجویی کباده پیروزی سر داده بود و چنین می اندیشید که جنبش دانشجویی را برای همیشه از عرصه دانشگاه ریشه کن کرده است و نسلها آینده رژیم فقهاتی خود را با این عمل بیمه کرده است غافل از اینکه جنبش موسای کلیم هر قدر با قلع و قمع سبطیان توسط قبطیان ریشه کن شود بالاخره این جنبش بر طبق سنت الهی در پله آخر وارد منزل فرعون میشود و توسط آسیه در خانه فرعون جنبش موسی مرحله تکوینی و تاسیسی خود را طی می کند و در مرحله استقرار است که موسی علم مخالفت با فرعون بلند خواهد کرد جنبش دانشجویی ایران هم در مرحله دوم تکوین و تاسیس خود فرآیندی چون جنبش موسای کلیم داشت که توسط آسیه در دامن رژیم فقهاتی حاکم انزمانی که رژیم فقهاتی حاکم چراغ بدست نطفه سبطیان دانشجوی مبارز در شکم های مادران حامله نابود میکرد (نسل کشی رژیم از خرداد 60 تا تابستان سال 67 در زندانهای هولناک فقهاتی حاکم) در دامن دانشگاه های فقهاتی حاکم شکل گرفت ولی این بار هم جنبش دانشجویی مانند مرحله اول رشد خود را از صفر شروع کرد و علی ایحال دوران تاسیس جنبش دانشجویی در مرحله دوم با حاکمیت مطلق نیروهای وابسته به رژیم فقهاتی اعم از شورای انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی و انجمن های اسلامی و بسیج دانشجویان و دفتر تحکیم و... شروع گردید و بموازات تثبیت دوباره دانشگاهها رفته رفته بمرور زمان با اوج گیری بحران های سیاسی و نظامی و اقتصادی و اجتماعی رژیم فقهاتی که همگی معلول بن بست رژیم در جبهه های جنگ با عراق بود رژیم فقهاتی در اوج پیروزی و تثبیت از سال 65 گرفتار بحران سیاسی از درون شد که رشد این بحران های سیاسی درونی رژیم فقهاتی باعث ریزش نیروها از درون رژیم در تمامی نهادها ی حکومتی از تشکیلات سیاسی رژیم فقهاتی گرفته تا تشکیلات اطلاعاتی و تشکیلات نظامی و تشکیلات روحانیت حامی رژیم و..... گردید که حاصل این بحران ها و ریزش های درونی نظام فقهاتی حاکم تضادمند شدن کل نظام و انتقال تضادها ی سیاسی نظام از صورت درونی آن بصورت بیرون نظام بود که اولین آن خروج منتظری و طرفدارنش از راس تشکیلات سیاسی نظام قبل از فوت خمینی در بهار 68 پس از نسل کشی تابستان 67 خمینی در زندانهای سراسری کشور بود (که بیش از 30 هزار زندانی سیاسی بیگناه توسط فتوای خمینی بحکم دادگاه های چشم بسته يك دقیقه ای نیری و رئیسی و

اشراقی و حمایت اردبیلی و صانعی و بسیاری از سران جناح مغلوب و ناراضی فعلی و... و مخالفت منتظری در تابستان سال 67 قتل و عام شدند و امروز حتی گورستان جمعی آنها در قبرستان های آرامنه جاده خاوران و بهشت الزهراء توسط رژیم حاکم ویران و بدل به فضای سبز گردیده است ) که از بعد از این ریزش رفته رفته با فوت خمینی و استقرار خامنه ای در راس نظام فقهتی حاکم و حمایت خامنه ای از جناح راست و نهادینه کردن تمامی ارگانهای حاکمیت توسط خامنه ای رشد این تضادها به اوج خود رسید چندانکه دانشگاه بعنوان يك نهاد متکی بر حاکمیت از این فرآیندها بی نصیب نماند و تضادها و جناح بندیها و ریزش نیروها و بحرانهای سیاسی - اجتماعی حاکمیت به درون دانشگاهها هم نفوذ کرد و همین نفوذ بحرانها و ریزشها و دسته بندیها بدرون دانشگاهها بود که باعث گردید تا دوره تاسیس تحمیلی دانشگاه به پایان برسد و جنبش دانشجویی بشکل دیالکتیکی در صورت انتی تز نهاد سازی قبلی رژیم مانند موسی از خانه فرعون و دامن آسیه سر بیرون کند که حاصل آن زایش جنبش دانشجویی از دامن جناح تحکیم وحدت بود که اولین این زایش خروج جناح طبر زدی از دفتر تحکیم وحدت بود ( جالب است که بدانیم که جناح طبر زدی که اولین ریزش دمکراتیک دفتر تحکیم وحدت بود همان جناحی از تحکیم وحدت بود که برای اولین بار پس از فوت خمینی و استقرار خامنه ای لقب امام را برای خامنه ای بکار برد و معتقد بود که آنچنانکه خمینی امام است خامنه ای نیز امام می باشد ).

### مرحله پنجم تاریخ جنبش دانشجویی از تاریخ 18 تیرماه 78 تا امروز :

بنا بر این تضامندی و اعتلای بحرانهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی و نظامی رژیم فقهتی همراه با ریزش نیروها از داخل نظام فقهتی و برونی شدن تضادهای درونی رژیم فقهتی بستری شد تا جنبش دانشجویی مرحله دوم تکوین و تاسیس تحمیلی خود را پشت سر بگذارد و یکبار دیگر مانند سالهای بعد از کودتای 28 مرداد به هویت و ماهیت وجودی خود بیاندیشد اینجا بود که اصل هویت مستقل از رژیم فقهتی عنوان بزرگترین دستاورد بازشناسی تاریخ گذشته برای جنبش دانشجویی بعنوان بزرگترین آفت تاریخ 20 ساله گذشته مطرح گردید ( از سال 58 تا سال 78 ) اما آنچه در این اسباب شناسی و اناتومی تاریخ جنبش دانشجویی بصورت يك پروژه نیمه تمام باقی ماند اینکه جنبش دانشجویی در بازشناسی گذشته خود در این مرحله در خصوص اصل وابستگی به رژیم فقهتی بعنوان اسباب و آفت عمده گذشته 20 ساله خود درست تشخیص داده بود و در حقیقت اصل وابستگی جناحی از جنبش دانشجویی به حاکمیت فقهتی بعنوان عمده ترین اسباب گذشته جنبش دانشجویی از واقعه سفارت تا سال 78 امر صحیحی بود ولی نکته ای که نباید در همین جا از نظر دور داریم اینکه اگرچه جنبش دانشجویی ایران در مدت 68 سال حیات تاریخی خود تنها همین 20 سال ( 58 تا 78 ) بوده که جناحی از آن وابسته به حاکمیت بوده است و تنها در همین زمان 20 ساله بوده است که جناحی از جنبش دانشجویی به امر و فتوی نظام فقهتی بدست جناح دیگر قربانی و قتل و عام شده است و همین وابستگی این جناح به حاکمیت فقهتی بوده است که مادر تمامی پس رفتهای تاریخ جنبش دانشجویی ایران بوده است ولی نکته ای که در همین رابطه نباید از نظر دور داشت اینکه آنچنانکه در رابطه با اسباب شناسی مرحله اول جنبش دانشجویی ( شهریور 20 تا 28 مرداد 32 ) گفتیم جنبش دانشجویی در مرحله چهارم منهای این آفت عمده از افت دیگری هم رنج می برد و آن اسباب دیگر وابستگی استراتژیکی به جریانهای غالب سیاسی درون نظام یا بیرون نظام بود که باعث متزلزل شدن هویت مستقل جنبش دانشجویی گردید که حاصل این عدم مرزبندی هویتی باعث گردید تا جنبش دانشجویی در مای جبهه ای بدون دارا بودن مای هویتی نابود گردد و گاه آنچنانکه در همان جا مطرح کردیم این امر عاملی شد تا جنبش دانشجویی در مرحله اول حیات تاریخی خود بصورت عمده آماتور بیگانه بر علیه مصدق در دستان حزب توده تجلی کند لذا این عدم شناخت اسباب و آفت فوق در بازشناسی مرحله چهارم جنبش دانشجویی باعث گردید تا جنبش دانشجویی در مرحله پنجم حرکت خود که آخرین مرحله حرکتش تا امروز می باشد دچار همان بحران و آسیبی گردد که در مرحله اول حیات تاریخی خود نصیبش شده بود و آن متزلزل شدن هویت مستقلش در عرصه کشاکشها و اردو کشی جریانهای داخل و خارج رژیم فقهتی گردد که اولین فونکسیون این در بدری و بی هویتی مستقل جنبش دانشجویی همان بلائی بود که در پراتیک اجتماعی - سیاسی 18 تیرماه سال 78 نصیب جنبش دانشجویی گردید چرا که در رابطه با ارزیابی حرکت 18 تیرماه 78 جنبش دانشجویی ایران به هر دیدگاهی که اعتقاد داشته باشیم باید این حقیقت را بعنوان يك اصل عمده مد نظر داشته باشیم که جنبش 18 تیرماه 78 دانشجویان ایران بعنوان بزرگترین پراتیک اجتماعی تاریخ جنبش دانشجویی ایران می باشد و شاید در همین رابطه اگر بگوئیم جنبش 18 تیرماه 78 دانشجویان ایران بعنوان یکی از بزرگترین پراتیک اجتماعی تاریخ جنبش جهانی دانشجویان در حدی شاید بزرگتر از جنبش دانشجویی فرانسه در سال 86 هم بوده است سخنی بگزارف نگفته ایم ولی سوال بزرگی که بعد از ده سال که از آن حرکت تاریخی میگذرد باید در همین جا مطرح گردد اینکه چه شد که حرکتی با آن عظمت و وسعت و

فرآگیری توانست با يك خیز رژییم فقاقت قلع و قمع گردد وشكست بخورد آنچه كه در پاسخ این سوال تاریخی در همین جا بآید بصورت اجمالی مطرح كنیم اینكه دو عامل باعث شكست حرکت عظیم جنبش دانشجوئی در 18 تیرماه 78 شد.

**عامل اول:** عامل انقطاع و فاصله بین جنبش اجتماعی و جنبش کارگری و جنبش زنان با جنبش دانشجوئی در 18 تیر 78 بود كه البته این اسیب و افت عمده در روزهای آخر حرکت 18 تیرماه در حال رفع شدن بود و اگر پراتيك عظیم اجتماعی 18 تیرماه 78 ادامه می یافت رفته رفته جایگاه تاریخی خود را پیدا می کرد كه خود این امر زمینه ای می شد تا بستر پیوند این جنبش دانشجوئی با جنبش اجتماعی و جنبش زنان و جنبش کارگران فراهم گردد آنچه كه دیدیم در اواخر حرکت 18 تیرماه هر چه زمان می گذشت رفته رفته این پیوند در حال شكل گرفتن بود و همین امر دلیل احساس خطر خامنه ای و خاتمی گردید و عامل پیوند خامنه ای و خاتمی جهت سرکوب حرکت 18 تیر ماه 78 گردید آنچه كه دیدیم دو روز بعد از سرکوب و قلع و قمع خامنه ای، رئیس جمهور وقت در سخنرانی كه در همدان انجام داد گفت: من و رهبر انقلاب (خامنه ای) افتخار می كنیم كه توانستیم غائله 18 تیرماه را بدون ریختن يك قطره خون نابود كنیم.

**عامل دوم:** شكست حرکت عظیم جنبش دانشجوئی ایران در 18 تیرماه 78 عدم استقلال هویتی جنبش دانشجوئی بود كه باعث خط گیری و متاثر شدن از موضع گیریهای جریانهای سیاسی درون جامعه خواه جریانهای درون نظام و خواه جریانهای برون نظام گردید آنچه جنبش دانشجوئی در عرصه حرکت تاریخی 18 تیرماه 78 به آن نیاز داشت استقلال هویتی و عدم وابستگی به جریانهای سیاسی داخل نظام و خارج نظام فقاقتی بود تا توسط آن بتواند خطوط اصلی حرکت انزمان خود در عرصه تاکتیکی و استراتژی و سیاسی و اجتماعی و شعاری و... مشخص نماید و در دامن چپ رویها و راست روی ها و وجه المصالحه ها و وجه المعامله ها قرار نگیرد البته معنای این استقلال هویتی جنبش دانشجوئی آن نیست كه بخواهیم از جنبش دانشجوئی بعنوان جزیره ای منفك از تمامی جریانهای سیاسی كه حاصلی جز سكتاریسیم برای جنبش دانشجوئی نخواهد داشت بسازیم بلکه بلعكس طرح نیاز استقلال هویتی برای جنبش دانشجوئی بخاطر آن استكه جنبش دانشجوئی با چراغی روشنتر و چشمانی باز تر وارد پیوند جبهه ای با طرفهای هم گرا و هم سنخ خود شود البته همین عامل دوم باعث گردید تا جنبش دانشجوئی در مرحله پنجم تاریخ خود نتواند در مقطع جنبش اجتماعی 22 خرداد 88 رهبری جنبش اجتماعی 22 خرداد را بكف گیرد و جنبش اجتماعی 22 خرداد را تا سرفصل اتصال به جنبش کارگران پیش ببرد كه اگر این امر حاصل می شد امروز جنبش اجتماعی 22 خرداد ماه 88 در این بحران هژمونيك قرار نمی گرفت و روند رو به اعتلای خود پیش می برد البته حل این مشكل آنچه كه برای حرکت 18 تیرماه 78 دیر شده است برای جنبش اجتماعی 22 خرداد 88 دیر نشده است و جنبش دانشجوئی می تواند با شروع سال تحصیلی جدید این مشكل تاریخی خود را برطرف نماید و با حفظ استقلال هویت خود حلقه مفقوده هژمونی در سازماندهی جنبش های اجتماعی و کارگری و زنان و دانش آموزی و معلمان و قومی پرکند و همین موضوع استكه امروز رژییم فقاقتی حاكم از بالا تا پائین به خطر انجام آن پی بردند لذا جهت مقابله با آن می کوشند بهر شكلی كه شده از پیوند جنبش دانشجوئی در سال تحصیلی جدید با جنبش های اجتماعی - زنان - کارگران - دانش آموزان - معلمان - قومی جلوگیری نمایند.

### چند رهنمود به جنبش دانشجوئی در این مرحله :

1. جنبش دانشجوئی در این مرحله بآید از طرح هرگونه شعار اصلاحاتی - اصلاح از درون نظام خودداری كند چرا كه جنبش اجتماعی ما در پروسه 12 ساله اجتماعی خود ( از 76 تا 88 ) به این حقیقت رسیده است كه دیگر امکان اصلاحات از درون كه لازمه آن حفظ اصل ولایت فقیه در قانون اساسی است غیر ممكن خواهد بود لذا شعارهایی چون قانون اساسی ظرفیتهای عمل نا شده دارد و غیره فریب دو باره برای از صحنه بیرون كردن جنبش اجتماعی و استقرار نظام فقاقتی بشكل دیگر می باشد.
2. تکیه كردن به روحانیت در هر شكل و صورت آن از نوری گرفته تا كروبی و خاتمی و... غیره در عرصه هژمونی جنبش اجتماعی امری انحرافی بوده چراكه تاریخ حیات سیاسی روحانیت نشان داده است كه این قشر و گروه در هیچ شكل و صورت آن از طالقانی گرفته تا منتظری و نائینی و كاشانی و... صلاحیت رهبری جنبش نداشته و در مراحل تند پیچ حرکت جنبش وارد داد و ستدهای سنتی و جریانی و هویتی و ارتجاعی میگردند و پتانسیل اداره جنبش تا مرحله نهائی را ندارند.
3. از نظر ساختاری جنبش دانشجوئی نباید سمت و سوی نهادینه كردن خود در عرصه حزبی پیش رود چراكه ارزش جنبش دانشجوئی و جنبش زنان و جنبش کارگران و جنبش معلمان و جنبش دانش آموزان در جنبش بودند یعنی

- سازمانگرا بودن آنها است نه در حزبی بودند یعنی سازماندهی شدن آنها است لذا در همین رابطه هرگونه رویکرد و گرایشی که معتقد به حزبی کردن جنبش کارگران یا جنبش زنان و یا جنبش دانشجویان داشته باشد از نظر ما غلط می باشد و تنها دیدگاهی از نظر ما قابل دفاع است که جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های اجتماعی را بصورت جنبش بودن آنها دفاع کند نه اینکه در فکر نهادینه کردن آنها باشد.
4. جنبش اصلاحات در این مرحله نباید خود را گرفتار حرکت های پارلمانتاریستی در کادر تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح های حاکمیت نماید چرا که اینگونه حرکتها حاصلی جز بقای اصل ولایت فقیه در قانون اساسی نخواهد داشت که با حفظ اصل ولایت فقیه اصلاحات اب در هاون کوبیدن است.
5. تکیه بر حقوق سیاسی - اجتماعی زنان و حقوق سیاسی - اجتماعی - اقتصادی کارگران و حقوق سیاسی - اجتماعی - صنفی معلمان و طرح مطالبات معیشتی - سیاسی - اجتماعی - فرهنگی مردم در این مرحله تنها راه اعتلای جنبش اجتماعی و جنبش اصلاحات می باشد.